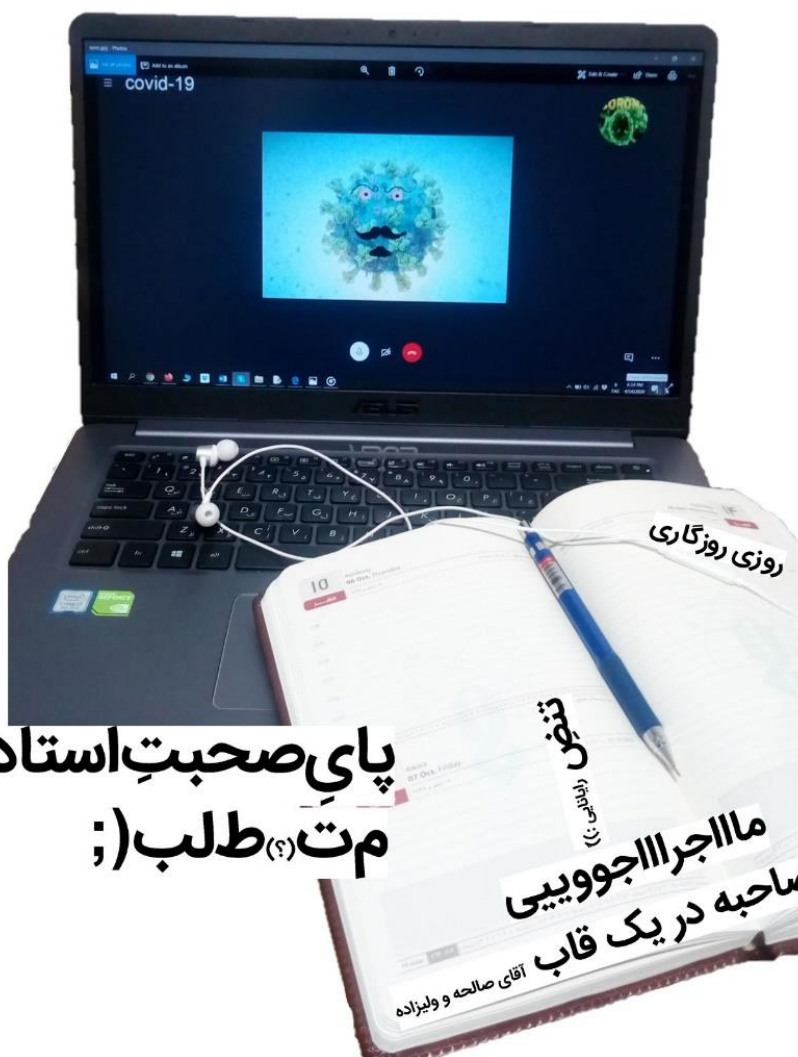


نوب ترین مجله لاهپوتری خاورمیانه



اولین صحبت رسمی کوید ۱۹ با
بچه های حلی!!!!

ویژه نامه ی کرونایی رایانا

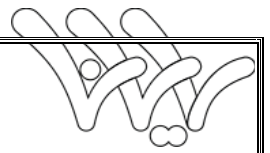


پتپیمل همه پیمایسا رله ه پتپتشی

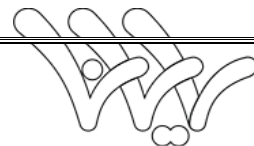
پای صحبت استاد
مت (؟) طلب ؛

ما اجرا جوویبی

دومصاحبه در یک قاب
آقای صالحه و ولیزاده



```
>>> start=in the name of God
>>> page3="مثلا سر مقاله"
>>> page4="مشاوره نامه"
>>> page5="Matlab"
>>> page6="فرمان 19"
>>> page7_10="دو مصاحبه در یک قاب"
>>> page11="ماجرای کامپیوتری"
>>> page12="روزی روزگاری"
>>> page13="طنز کامپیوتری"
>>> page14="والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته"
>>> next rayana is loading ....|
```



هفت سال سر هفت سال (۱۰:۵)

(متنی که میخوانید نوشته‌ی کووید جون هست، در واقع)

تاریخچه‌های رمزآلود از رایانا رو میگو)

کیکاووس بعد از اون ماجراهایی که شاید تو اون فیلم گیگیلی دیده باشی، رخ داد؛ با کینه ای زیاد، من رو برای از بین بردن مسئولین اون موقع رایانا طراحی کرد؛ اما متاسفانه یا خوشبختانه رایانایا اون قدر جون سخت بون که هیچ تاثیری رو اونا نداشتیم. کیکاووس بعد از اون سال تقریباً هر سال نسخه‌ی پیشرفته تر من رو منتشر میکرد؛ ولی انگار نه انگار! هیچ تاثیری روی معلما نداشتیم!!!! اون در این اواخر متوجه شده بود که انگار معلما های کامپیوتر حلی ۱ نفوذ ناپذیرند.

بالاخره تصمیم گرفت با پول های فراوانی که با از بین بردن نشریه‌های دیگه از کیخسرو گرفته بود، در صنعت چاپ رخنه(!!!!!!) کنه و با گرون کردن کاغذ جلوی چاپ رایانا رو بگیره. (فک کنم میدونید گرون شدن کاغذ روی یه نشریه‌ی کاغذی چه تاثیری داره :)

او بی‌خبر از مامور خبره‌ی اطلاعاتی رایانا (ع.ر.ص) که از سال‌ها پیش برای همچنین روزی آماده شده بود، کارش را شروع کرد، یعنی کاغذ را گران کرد، در ضمن با پخش نسخه‌ی ۱۸ من، بی‌حوصلگی رو تو شما های قبلی تون!! زیاد کرد! این وضعیت بهترین زمان برای حذف این دشمن قدیمی یعنی رایانا بود!!!!

ولی ع.ر.ص تاکتیکی فوق العاده رو در پیش گرفت، بله رایانا رو به فضای مجازی برد!! اما برای تاثیرات نسخه‌ی ۱۸ من، کاری نتونست کنه و بی حوصلگی در بچه ها بیشتر و بیشتر میشد. اما در هر حال کیکاووس و کیخسرو به نتیجه‌ی نهایی خود نرسیدند و رایانا هنوز سر پا بود.

این روند تا سه چهار ماه اخیر ادامه داشت که من، "کوید ۱۹" اومدم، من اومدم که ضربه نهایی رو به دانش آموزهای مدرسه

بزنم و اما همه چیز اون جور که کیکاووس دوست داشت؛ پیش رفت و اختیار من ازدستش خارج شده بود و دیگه مثل همیشه روی من کنترل نداشت! اون هم کرونا گرفت، اما تاثیر کرونا روی اون با بقیه فرق داشت و اون که برای هم اندیشی با بیل گیس (!) به اون ورآب رفته بود. در همون جا به صورت خشک شده محبوس شد و کسی هم جرات نزدیک شدن به اونو نداشت!!! حتی دوست عزیزش بیلی!!!! البته معلوم نیست که کی یخش باز میشه، یه سال دو سال یا ۱۰ سال دیگه ...

من هم برای جبران اتفاقات ۱۶، ۱۷ سال اخیر با یکی از معلم هاتون که به دلایل امنیتی، اسمش رو حتی نمیتونم به صورت الف.ب هم بگم، صحبتی کردم و **مسئولیت این ویژه نامه‌ی رایانا رو به عهده گرفتم.**

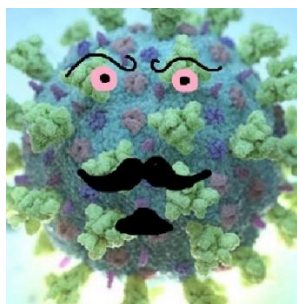
بذارید ضربه آخر رو هم بزنم!!!!

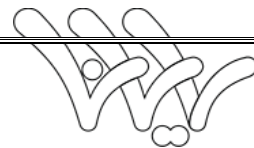
تاحالا فکر کردی پشت اسم کیکاووس و کیخسرو که تو تمریناتون هست چیه؟ یعنی تو معلما هم

این بحث خطرناکو همین جا تمومش میکنم تا بیشتر از این برای (ع.ر.ص) و اون اسمشو نبر مشکل ایجاد نشه.

امیدوارم مشکلاتی که تا به حال برای شما پیش آوردم رو، بتونم یه کمکی جبران کنم؛ البته به کمک شما.

COVID 19





و این استرس، تمرکز ما را بر هم می زند. ما به شما اطمینان می دهیم که اگر چوب را بردارید، رکوردهای بهتری ثبت کنیم.

مربی قبول کرد و از مهندسين خواست تا در سراسر دو تیرک نگهدارنده چوب، چشم الکترونیک کار بگذارند تا ثبت رکوردها به طور دیجیتال انجام شود. پس از انجام این تغییرات فنی، ورزشکاران با خیالی آسوده و به دور از استرس، شروع به تمرین و ثبت رکورد کردند. در پایان هفته مربی و ورزشکاران با یک پدیده عجیب و باورنکردنی روبرو شدند. رکورد همه ورزشکاران چند سانت از رکورد هفته های پیش از آن کمتر شده بود!!

خب شما یادتون نمیاد ولی تو کل این سال شاید رایانایی نبوده که آقای جهانگیر در صفحات نخست اون، این مطلب "مشاوره نامه" را ننوشته باشند. از همین جا از ایشان تشکر می کنیم که باز هم قبول زحمت کردند؛

.....



مربی دستور داد چوب را به جای خودش برگردانند و ورزشکاران مانند گذشته شروع به تمرین کنند. نکته جالب در پایان هفته بعد این بود که رکوردها به مقادیر قبل از آن برگشت و حتی چند مورد افزایش هم مشاهده شد. اینجا بود که ورزشکاران و مربی به این نکته دست یافتند که هدف پریدن باید دقیق و مشخص باشد. بودن چوب خیلی بهتر از نبودن آنست. وقتی چوب نیست هدف دقیقی برای کسی وجود ندارد و همه فقط می خواهند خوب بپرند. اما خوب برای هر کسی تعریف دقیقی ندارد.

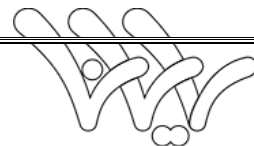
استاد ما در پایان قصه رو به ما کرد و گفت: بچه ها! شما هم در زندگی علمی تان اهدافی مشخص و دقیق انتخاب کنید. چوب شما در این برهه از تحصیل می تواند معدل بالای ۱۷ باشد (لازم به ذکر است کسب معدل بالای ۱۷ در مقطع کارشناسی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر از عهده هر کسی بر نمی آید! برای تحقیق می توانید به دانشجویان و یا دانش آموختگان این دانشگاه مراجعه کنید). اما اگر با خودتان بگویید می خواهم خوب درس بخوانم، مشابه ورزشکاری هستید که چوب را در تمرین پرش ارتفاع برداشته است. سعی کنید هدفی را انتخاب کنید که دقیق و قابل اندازه گیری باشد.

یادش بخیر در دوران کارشناسی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر استادی قهار در برنامه نویسی داشتیم که به جرات می توانم بگویم یکی از بهترین و به روزترین اساتیدی بود که در این رشته من به خود دیده ام. بنده خیلی از شگردهای تدریس و فوت و فن های برنامه نویسی را مدیون ایشان هستم. خدایا هر کجا هست به سلامت دارش...

استاد در یکی از جلسات درس رو به ما کرد و به جای تدریس برنامه نویسی، یکی از شگردهای موفقیت خودش را در قالب یک داستان (در ظاهر واقعی) برای ما بیان کرد. این شما و این هم داستان ایشان:

در یکی از دوره های مسابقات المپیک، قهرمانان رشته پرش ارتفاع در اردوی آمادگی به سر می بردند. رقابت سخت و تمرین فشرده هر روزه، تاب و توان و انگیزه اولیه خیلی از آنها را کاهش داده بود. به طوری که پیشرفت خاصی در کار آنها دیده نمی شد. ورزشکاران دور هم جمع شدند و در مورد این مشکل شروع به بحث کردند. در پایان این بحث و هم اندیشی، مقصر اصلی ناکامی خودشان را پیدا کردند؛ این مقصر کسی نبود بجز همان چوب بینوا که بین دو تیرک قرار می گرفت و آنها باید از روی آن می پریدند.

این شد که همگی پیش مربی شان آمدند و از او خواستند که چوب را بردارد. چرا که به نظرشان می رسید تنها فایده چوب، تولید استرس و اضطراب برای آنها باشد. آنها به مربی گفتند در تمام لحظات شروع به دویدن و قبل از پرش، تمام فکر و ذکر ما این است که حتی گوشه لباس ما به این چوب نخورد



Matlab

<< آقای وزیری

انجام دهید و اگر خوشتان آمد در ادامه برنامه اصلی را دانلود و استفاده کنید.

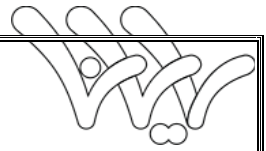


سلام، امیدوارم که در این روزها سالم و سلامت باشید و در خانه و کنار خانواده لحظات خوشی داشته باشید. در این نوشته می‌خواهم که زبان برنامه‌نویسی جدیدی را به شما معرفی کنم. همانطور که می‌دانید (یا احتمالاً خواهید فهمید) زبان برنامه‌نویسی یک ابزار است که شخص برنامه‌نویس با تسلط داشتن بر آن (ابزار کار خود) می‌تواند به حل مساله و مشکلاتش بپردازد. هر زمان که شما ابزار کار خودتان را بشناسید و درک کاملی از مساله‌ای که می‌خواهید حل کنید، داشته باشید، قطعاً با صرف زمان مناسب آن مساله را حل خواهید کرد. تا به حال شما با زبان پایتون آشنا شده‌اید. زبان‌های برنامه‌نویسی بسیاری وجود دارد مانند C، Java، Ruby، Go و ... که استفاده از هر کدام آنها در جای خود، کار را بسیار راحت می‌کند.

MATLAB یک محیط شبیه‌سازی و زبان برنامه‌نویسی برای کارهای علمی و مهندسی است. در اکثر مقالات علمی برای شبیه‌سازی و تست صحت کارکرد روشها از MATLAB استفاده می‌شود. زبان MATLAB توابع بسیار زیادی برای کارهای ریاضی در اختیار برنامه‌نویس قرار می‌دهد و کار با ماتریس (همان آرایه دو بعدی ما!) و محاسبات ماتریسی در آن بسیار راحت و سریع است. در پردازش تصویر هم می‌توان از MATLAB استفاده کرد و کاری که دانش‌آموزان پایه نهم در پایتون به سختی انجام می‌دادند در آن به راحتی نوشتن چند خط کد است!

البته مزیت بزرگ پایتون در داشتن کتابخانه‌های زیاد و وسیع آن است. به طوری که برخی از قابلیت‌های MATLAB با کتابخانه به آن اضافه شده است. می‌توانید از کتابخانه matplotlib برای کشیدن نمودارها به سبک MATLAB و از کتابخانه numpy برای کارهای ماتریسی استفاده کنید.

حجم این زبان برای دانلود زیاد است و بهتر است در ابتدا برای آشنایی با آن، جستجویی برای فیلمهای آشنایی با MATLAB



```
>>> import this
The Zen of Python, by Tim Peters

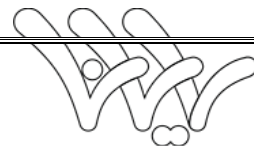
Beautiful is better than ugly.
Explicit is better than implicit.
Simple is better than complex.
Complex is better than complicated.
Flat is better than nested.
Sparse is better than dense.
Readability counts.
Special cases aren't special enough to break the rules.
Although practicality beats purity.
Errors should never pass silently.
Unless explicitly silenced.
In the face of ambiguity, refuse the temptation to guess.
There should be one-- and preferably only one --obvious way to do it.
Although that way may not be obvious at first unless you're Dutch.
Now is better than never.
Although never is often better than *right* now.
If the implementation is hard to explain, it's a bad idea.
If the implementation is easy to explain, it may be a good idea.
Namespaces are one honking great idea -- let's do more of those!
```

.....

کتابخانه this شامل ۱۹ اصل از اصولی است که پایتون بر اساس آنها طراحی شده است. برای دیدن این اصول this را در پایتون import کنید. (import this)

در ادامه ترجمه شده‌ی این اصول آورده شده است.

۱. زیبا بهتر از زشت است.
۲. صریح بهتر از ضمنی است.
۳. ساده بهتر از پیچیده است.
۴. پیچیده بهتر از بسیار پیچیده است.
۵. صاف بهتر از تودرتو (درهم) است.
۶. پراکنده بهتر از متراکم است.
۷. خوانایی مهم است.
۸. موارد ویژه به اندازه‌ای ویژه نیستن که قوانین را بشکنند.
۹. اگرچه عملی بودن باعث وضوح می‌شود.
۱۰. ارور ها هیچ وقت نباید بی صدا رد شوند.
۱۱. مگر اینکه بطور واضح بیصدا شوند.
۱۲. در صورت وجود ابهام، از حدس زدن خودداری کنید.
۱۳. باید یک روش واضح -ترجیها فقط یکی- برای انجام آن وجود داشته باشد.
۱۴. اگرچه در ابتدا این روش ممکن است واضح نباشد، مگر اینکه هلندی باشید.
۱۵. حالا بهتر از هرگز است.
۱۶. اگرچه هرگز معمولا بهتر از همین حالا است.
۱۷. اگر توضیح پیاده سازی آن سخت است، آن ایده‌ی بدی است.
۱۸. اگر توضیح پیاده سازی آن آسان است، آن ایده شاید خوب باشد.



دوره‌های درایک‌قالب

<ایلیا رسولی، محمد مهدی محرابی، علی

صادق طبقی

پس از مدتی تلاش توسط تیم خبرنگاری رایانا بالاخره دو تا از معلمای خوب مدرسه راضی شدن تا با تیم خبرنگار رایانا به صورت مجازی مصاحبه کنن و تجربه‌ها و دانسته‌هاشونو در اختیار دانش‌آموزا بذارن ...

آقای صالحه

- خودتون رو معرفی کنید. - من علیرضا صالحه ام الان بیست و خورده‌ای سالمه و تو شهر اهواز به دنیا اومدم.

- چه دوره ای در علامه حلی بودید؟ خاطره ای از آن زمان دارید؟ - من حلی ۱۲ام و تا وقتی که برای صحبت درباره‌ی معلمی به مدرسه اومدم، حلی ۱ نیومده بودم. چون حلی ۱ نبودم خاطره‌ی حلی یکی ندارم ولی میتونم از تفاوتاش با حلی ۱ بگم. حلی ۲ خیلی بیشتر از حلی ۱ به کارای پژوهشی اهمیت می‌داد ... (همشو ننوشتیم؛ خلاصه‌ش همین بود!)

- رشته دانشگاهتون چی بود؟ - شخصیه ☺ به بخشیش کامپیوتری بود و به بخشیش نه.

- شما به هر ۳ دوره که الان تو مدرسه اند درس دادید. نظرتون در مورد هر دوره چیه؟ - دوره ۱۳۴ای ها دانش‌آموزای به دستی‌اند یعنی توی هر درسی حد متوسطن ولی دوره ۳۵ کسانی هستند که تو به درسی خیلی خوبند و تو به درسی بدند. در مورد دوره‌ی جدیدم نکته‌ای ندارم چون کلا به ترم باهاشون کلاس داشتم!!!

- چی شد معلم شدید؟ - به من پیشنهاد شد. مثل الان گروه کامپیوتر که به بعضی از دانش‌آموزان که فارغ‌التحصیل میشن

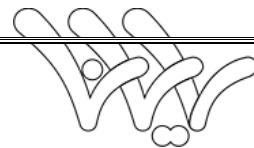
و کامپیوتری‌ان پیشنهاد معلمی میدن. به منم همینجوری پیشنهاد شد ولی اولین بار معلمی پویش نه کامپیوتر. یکسال پویش درس دادم بعد وارد گروه کامپیوتر شدم؛ معلم پویش بدی نبودم اما متوجه شدم معلم کامپیوتر بهتری‌ام و علاقه‌م به کامپیوتر بیشتر بود.

- چی شد اولین بار وارد دنیای کامپیوتر شدید؟ - برادرم خیلی کامپیوتری بود اینکه اون چجوری کامپیوتری شد رو دقیق نمیدونم. فکر کنم داداشم از چهارم دبستان کد بیسیک میزد. برادرم تو راهنمایی و دبیرستان آدم کامپیوتری خفنی بود و چون هردومون تو حلی ۲ درس خوندم بقیه فکر می‌کردند من هم باید کامپیوتری باشم. خودم مطمئن نبودم کامپیوتری ام یا نه چون مثل اون با علاقه وقت نمیذاشتم و موفقیت‌هایی که برادرم تو کامپیوتر داشت رو من نداشتم ولی یک دسته کارهای کامپیوتری میکردم. شاید این آغاز کامپیوتری شدن من بود.

- از اولین روز تدریستون بگید. - من اولین بار پویش درس دادم. چون تسلط کافی نداشتم و نمیدونستم که سر کلاس چه نکته‌هایی رو باید بگم خیلی بد بود. ولی اولین بار که کامپیوتر درس دادم اینطور نبود.

- با دانش‌آموزا چجوری برخورد میکنید؟ - رفتار من با دانش‌آموزا همونطوره که با دوستانم هستش و بین این دو تا فرق زیادی نمیذارم. -))))))

- تو کلاس چجوری رفتار میکنید و رمز و رازتون چیه؟ - من برای خودم به قوانین و چارچوب‌های خاصی رو در نظر گرفتم که مثلا یکیش اینه: من نباید سر کلاس کاری بکنم که خارج از عنوان و موضوع درسمه یعنی تو کلاس کامپیوتر باید کاری انجام بدم که مستقیم کامپیوتری باشه چون میشه اینکارو نکرد و مثلا سر کلاس خاطره تعریف کرد یا فیلم دید اما اگه قرار باشه فیلم هم ببینیم اون فیلم باید حتما کاملا کامپیوتری باشه. و چیز دیگه هم اینه که باید خواسته‌هام از بچه‌ها رو دقیقاً به اونا بگم و این خیلی نکته‌ی مثبتیه که بچه‌ها بدونن معلم دقیقاً ازشون چی میخواد ...



- یکی از سوتی‌هاتون رو بگید. - سر کلاس؟ - بله - سوتی ندادم! - **خب در بقیه جاها؟** - خب ما تو شرکت یه دیتابییسی داشتیم و قرار بود روش یه تغییراتی ایجاد کنیم اما نمیشد؛ ما خواستیم از اون یه پشتیبان بگیریم و دوباره با اون بنویسمش، این کارو کردیم ولی پشتیبان به جای ۵۰ مگ ۱۰ مگ بود و کلا یه بخشی از سایت برای مدتی از کار افتاد چون اطلاعات از بین رفته بود و یه عده آدم داشتن تازه از اول می نوشتنش.

- **الگوی شما توی تدریستون و شغلتون چه کسی بود؟** - از لحاظ علمی و زمانی که کامپیوتر رو شروع کردم برادرم الگو بود. نه برای من بلکه برای خلیا الگو بود؛ چون واقعا آدم خفنی بود اما توی تدریس اینجوریه که خیلی به شخصیت آدم ربط داره و یه کارایی که مثلاً آقای فلانی انجام میدن رو من نمیتونم انجام بدم چون نه شخصیت ایشونو دارم و نه میتونم. معلمی من ترکیبیه از رفتارهای خوبی که توی معلم‌های خودم و همکارهای الانم می‌بینم و سعی می‌کنم الگو بگیرم.

- **چرا هشتم درس نمیدید؟** - اممم سوال جذابه! ، ببینید این که در آخر کی چی درس بده به خیلی از عامل‌ها بستگی داره. در حقیقت اون عوامل، مهم هستند و علاقه آدم تاثیر کمتری داره. یه دلیل اینکه درس نمیدم اینه که وقتی در طول هفته کمه و پایه هفتم برای آموزش چالش‌های کمتری داره.

- **غیر کامپیوتر چه چیزی دوست دارید؟** - درس فیزیک، ورزش‌های راکتی و فوتبال، و تکنولوژی.

- **چرا سرگروهی رو قبول کردید؟** - سرگروه شدم به خاطر اینکه یادگیری توش وجود داشت و باید یک جمعی رو هدایت میکردم و این برام جذاب بود و البته می‌خواستم که گروه کامپیوتر گروه قوی‌تری بشه و طرح درس بهتر بشه و...

- **کی میتونیم در یک جای کامپیوتری استخدام بشیم و موفق باشیم؟** - برای رسیدن به هر شغل کامپیوتری به مسیر منطقی وجود داره که اگر اون رو طی کنی مثلاً در ۱۹ سالگی

میتونی کار کنی. مسیر قطعی موفقیت توی کامپیوتر وجود داره و بدشانسی و ... هم توش وجود نداره؛ یعنی اگر یه نفر علاقه داشته باشه و یه کوچولو استعداد داشته باشه و مهمتر از این دو تا تلاش بسیار کنه و پشتکار داشته باشه؛ هر جا که بخواد می‌تونه بره، استخدام بشه و کار کنه.

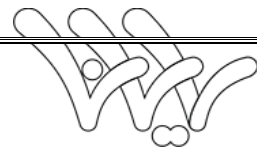
- **برای کسی که می‌خواد یه زبان برنامه نویسی دیگه یاد بگیره از کجا شروع کنه خوبه؟** - بین یه دستورهای پایه‌ای هست که اون‌ها رو باید اول یاد بگیره و مثل اون دستورها رو سال هفتم خوندید. آدم یه روزه می‌تونه همه این دستورهای پایه رو یاد بگیره و لی بقیه‌ش تخصصی میشه و بستگی به کارش داره.

- **کد زن خوبی هستید یا جستوجوگر خوب؟** - هر دوش ممکنه؛ ممکنه دو روز کد نزنم و فقط سرچ کنم ولی دوروز بدون سرچ کد نزنم. اما هیچ وقت کدی رو که نفهمم کپی نمی‌کنم. اگه یه تیکه از کد خودت رو ندونی چیه خیلی بده و یه برنامه نویس خوب با کپی کارش حل نمیشه.

- **آیا درس‌های کامپیوتر مدرسه بدردت زندگی واقعی میخوره؟** - هم آره هم نه! این مفاهیم که ما درس میدیم پایه‌های کاره که باید یاد بگیرید و اگه یاد نگیرید برای مفاهیم بالاتر به مشکل بر می‌خورید و کسی که اونا رو بلد نباشه بدردت نمیخوره.

- **چه توصیه‌ای به دانش‌آموزا و بچه‌ها میکنید؟**

- ببینید شما توی دنیایی زندگی میکنید که خیلی مزخرفه! خیلی چیزایی وجود داره که آدمو از هدفش دور میکنه، خیلی چیزایی وجود داره که جذابن و خیلی کارا میشه کرد که کار بدردبخوری نیست و اگه بیست سال دیگه به اونموقع از زندگی که داشتیم اون کار رو میکردیم نگاه کنیم میگی که داشتیم اشتباه میکردیم، توصیه‌ام اینه که آدم بیشتر به اینا فکر کنه؛ این که چی میخونه با کیا دوست میشه چه تفریحی میکنه و چه کارایی انجام میده الان خیلی چیزهایی هست که تمرکز از آدم میگیره و آدمو از هدفش دور میکنه مثل تلگرام و اینستاگرام و از این جور چیزا، باید اینا رو مدیریت کرد و بچه‌ها به این فکر کنن که چیکار دارن میکنن و چه کارایی



آقای ولی زاده

درسته که انجام بدن و اگه نادرسته چجوری اصلاحشون کنن الان دیگه وقتشه تا به اینا فکر کنید.

نکته‌ی دیگه اینکه متأسفانه یه جوی که توی جامعه وجود داره این که توی ایران نه میشه کار کرد نه پول درآورد و نه چیز دیگه‌ای...

من دارم می بینم که توی جامعه کامپیوتری ایران هم پول های زیادی در میان و هم یه عالمه کار وجود داره و اونطور که بعضی تصور میکنن نیست. تکنولوژی هایی که استفاده میشه خیلی خوبه خفن و به روزه. اگه بخواید تو ایران کار کنید و هدف داشته باشید حتما موفق میشید.

-خیلی ممنون که وقت گذاشتید. - خواهش میکنم.

- خودتونو معرفی کنید. - چی بگم؟! میشناسین منو دیگه!

- چه دوره‌ای بودین؟ - نمیگم!

- حرفی درباره دانشگاه دارید؟ - نه

- رشته دانشگاهتون چیه؟ - نمیگم!

- نظرتون رو راجع به هر سه دوره‌ای که تو مدرسه هستن بگید؟ - درباره دوره‌ی ۳۴ چون معلمشون نبودم نظری ندارم. درباره دوره ۳۵ و ۳۶ جفتشون خوبن، پسرهای گلی‌ان.

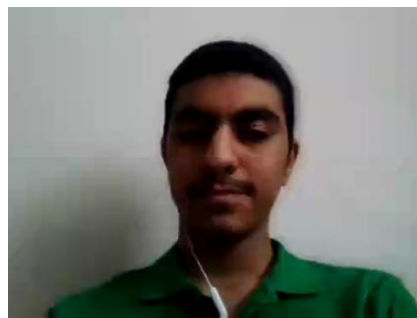
- دانش‌آموزان الان رو با زمان خودتون مقایسه کنید. - دانش آموزان زمان ما فقط توی درس خوندن خوب نبودن و در کارهای دیگه هم خوب بودن. اما الان همه در بهترین حالت چسبیدن به درسو زیاد تو فعالیتهای دیگه شرکت نمیکنن. اونموقع ما حتی ما برای خودمون یه کارسوق برگزار کردیم به اسم بز (مخفف بازی زندگی)

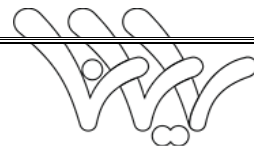
- چی شد که معلم شدید؟ - از زمانیکه راهنمایی بودم دوست داشتم معلم بشم. -میشه دقیقتر بگید؟ - با یکی از معلم ها در حال صحبت بودم و گفتم می خوام پیام درس بدم اونم گفت بیا درس بده!

- از اولین روز تدریستون بگید. - وقتی رفتم تو کلاس و در رو بستم؛ دیدم ۳۰ تا بچه جلوم نشستن. چیز عجیب و جالبی بود.

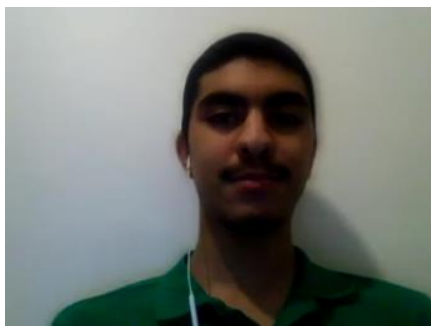
-چه قوانین و چارچوب هایی برای معلمی دارید؟ - به قولی که به بچه‌ها میدم عمل میکنم و دروغ نمیگم و انتظار دارم بچه ها هم این کار رو بکنن.

-بهترین خاطره ای که از کلاس درس دارید. - پارسال زمانی که داشتم تابع درس می دادم، به بچه ها یه مسئله ای گفتم که تابعشو بنویسند یکی از بچه ها راه حلی گفت که پایه‌ی اون راه حل رو حتی بچه‌های دبیرستان توش مشکل دارن.





۱. معلمی: خیلی جذابه
 ۲. برنامه نویسی: جذابه ولی نه به اندازه معلمی.
 ۳. هشتمی‌ها: پسرهای گل. البته گل‌هایی که خار هم دارند!
 ۴. علامه حلی: هنوز از توش بیرون نیومدم البته به جز سال اول دانشگاه
 ۵. رایانا: واجب فراموش شده!
 ۶. چلسی: از بچگی طرفدارش بودم
 ۷. دیتا: کثیف و به درد بخور
 ۸. فیفا: بهترین بازی که تا حالا دیدم
- خیلی ممنون که وقت گذاشتید و با مصاحبه کردید. -
خواهش میکنم.



- غیر شغل معلمی کار دیگه‌ای انجام میدید یا میدادید؟ - من قبل از معلمی جایی کار می کردم ولی الان چون وقت زیادم رو روی دانشگاه و مدرسه میذارم دیگه اونجا کار نمی کنم. -
کجا؟ - نمیگم کجا کار می کردم!

- تا حالا سر کلاس سوتی دادید؟ - یادمه یه روز که داشتم وایل درس میدادم و تمرین وایل حل می کردم، صورت سوالا این مدلی بود که بزرگترین فلان کوچکتر از فلان یا کوچکترین فلان بزرگتر از فلان. بعد این سوالا پشت سر هم بود و یادمه تقریبا همه‌ی سوالای اینجوری رو هی برعکس می خوندم و بعدش درست می کردم.

- غیر کامپیوتر به چیا علاقه دارید؟ - خیلی چیزا! - پس به چیا علاقه ندارید؟! - زیست و شیمی

- برنامه نویس خوبی هستید یا جستجوگر خوب؟ - هیچکدوم!!

- الگوی شما توی زندگی و درس دادن کی بوده؟ - معلم‌هام -
چی شد وارد دنیای کامپیوتر شدید؟ - همونطور که تو هفتم میگی کامپیوتر یه ابزاره که خیلی جاها به درد می خوره؛ بخاطر این بود، من بعد از دبیرستان هرچی سعی کردم از کامپیوتر جدا بشم نشد؛ چون همیشه یه چیزی منو می برد سمت کامپیوتر.

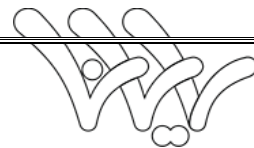
- (دوباره!) دوره چند بودید؟ - نمی گم. برید پیدا کنید.

- به نظرتون خوبی رایانا چیه؟ - یک سری آدم جمع میشن و روی یه هدف کار می کنن خیلی مهمه است و اگر این کارو الان نکنید کی میخواید یاد بگیرید و انجام بدید.

- (دوباره!) قبلا کجا کار کردید؟ - در یک شرکت رسانه‌ای.

- نصیحت و توصیه‌تون برای بچه‌ها: - الان وقتشه که به هدف زندگی تون فکر کنید و به اون سوال معروف «که چی؟» جواب بدید. وگرنه دیگه دیر میشه.

*تک کلمه‌ها:



یادداشت‌های مجرای کتابخانه‌های

«آقای صالحه»

یادداشتی درباره‌ی اهمیت جستجو در یادگیری کامپیوتر

چند روز قبل از عید بود که با یکی از معلم‌های کامپیوتر درباره‌ی تدریس کامپیوتر صحبت می‌کردیم و از ایده‌هایی که هیچ‌وقت عملی‌شون نکرده بودیم گفتیم، و یکی از این ایده‌ها شد اولین ماجراجویی پایه هفتم.

برای اونایی که در جریان ماجراجویی نبودن بگم که این مسابقه در کوئرا و به صورت اختیاری برگزار شد. سیزده سؤال داشت که با حل هر سؤال و پیدا کردن جوابش می‌شد صورت سؤال بعدی رو رمزگشایی کرد و فهمید که باید دنبال چی بگردیم. سؤالات همه کامپیوتری بود ولی به صورت مسقیم به برنامه‌نویسی مربوط نمی‌شد و به بخش‌های دیگه‌ی کامپیوتر نیز پرداخته شده بود.

علاوه بر رقابت و جذابیت حل معما برای بچه‌ها که در طول عید شاهدش بودیم، جنبه‌ی یادگیری هم در این مسابقه گنجانده شده بود که مهمترین بخش اون نشون دادن اهمیت جستجو برای پیدا کردن جواب مسأله‌های کامپیوتری بود.

برای یک برنامه‌نویس همیشه این چالش وجود داره که چطور باید جواب مسأله رو پیدا کنم: خودم فکر کنم؟ از کسی که بلده بپرسم؟ تو اینترنت سرچ کنم؟ تو کتاب‌ها دنبال جواب مسأله بگردم؟ و

...

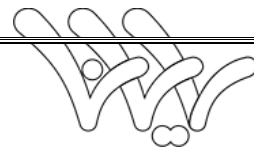
هر کدوم از این راه‌ها خوبی‌ها و بدی‌هایی داره. مثلاً اگر از کسی که بلده بپرسیم شاید خیلی سریع به جواب مسأله برسیم ولی اگر بعداً به مسأله‌ای مشابه همین مسأله برخورد بکنیم احتمالاً خودمون نمی‌تونیم حلش کنیم، چون ماهی گرفتن رو یاد نگرفتیم، مگر اینکه اون‌ی که بهمون یاد می‌ده حرفه‌ای باشه و یه بخشی از کار رو هم به عهده‌ی خودمون بذاره تا با تلاش کردن یادگیری هم اتفاق بیفته برامون.

درمورد جستجو در اینترنت هم به همین شکله. احتمالاً جستجوی هر مبحث کامپیوتری ما رو با بی‌شمار جواب توی اینترنت مواجه می‌کنه، ولی باید حواسمون به این باشه که وقتی یه چیزی رو تو اینترنت می‌بینیم بهش فکر کنیم و بدون فهمیدن ازش استفاده نکنیم، جوری که دفعه‌های بعدی خودمون ایده‌ای برای حل مسأله‌های مشابه داشته باشیم.

البته خود جستجو هم مهارتی است که همه به یه اندازه ندارن. جستجوی عبارت درست، تشخیص جواب‌های معتبر، مقایسه‌ی پاسخ‌ها، تطابق پاسخ با مسأله‌ی پیش روی ما و ... همه از مهارت‌هایی است که هر برنامه‌نویسی باید به تدریج به دست بیاره. پس اگر می‌خواید برنامه‌نویس بهتری بشید کنجکاو باشید و چیزهای جالبی که بهش برمی‌خورید رو جستجو کنید و سعی کنید هر دفعه بهتر و سریع‌تر به اون جوابی که می‌خواید برسید.



صفحه | 12



طاز را یا لای یا یی : /)

<<< شهرداد کیانی ، سینا فعالیت

چرا موسم کار نمیکنه؟

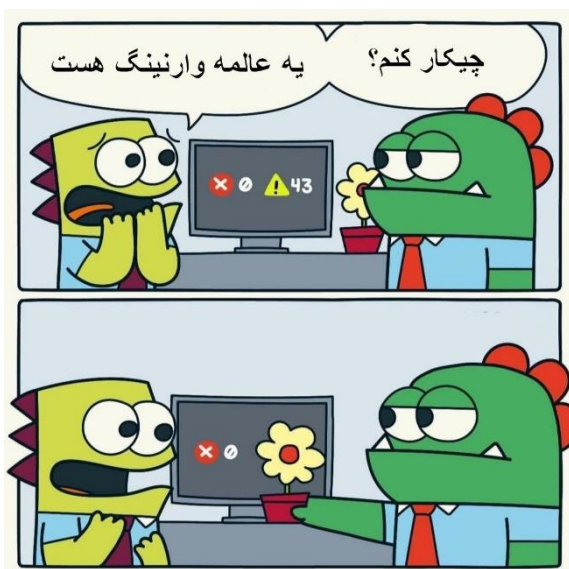


زمانی که آنتی ویروس ندارید!

وقتی از تسک منیجر
برای بستن خود تسک
منیجر استفاده میشه



موس جدید من چی شد؟ من خوردمش



دکمه ی Escape بالاخره کارش را کرد.



FileHomeShareView

rayana

Search rayana

Quick access

Recycle Bin

Desktop

rayana

دست‌اندر کاران

دانش‌آموزان

امیرمهدی اسماعیل‌وندی

ایلیا رسولی

ایلیا رهبر

رادین زاهدی گلپایگانی

سینا فعالیت

شهراد کیانی

علی صادق‌طیعی

محمد مهدی محرابی

سیدامیرحسین پیرایی

معلم‌ها

آقای جهانگیر

آقای صالحه

آقای قربانی

آقای هاشمی

آقای وزیری

آقای ولی‌زاده

Name

روزی روزگاری

عکس‌ها

imooort this.docx

MATLAB.docx

Mr. Salehe.docx

Mr. Valizadeh.docx

رایانا-ته مقاله.docx

طنز.docx

مثلاً سرمقاله.docx

مشاوره نامه.docx

یک ماجراجویی کامپیوتری.docx

11 items

1 item selected

13.2 KB

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز روز ۸م قرنطینه است! مدتی هست که درگیر کرونا شدیم و احتمالاً در خانه حبس هستیم. محدودیت‌های جدیدی به زندگی‌مان اضافه شدند که دایره فعالیت‌هایمان را کوچکتر کرده‌اند. شاید این روزها برای این‌که وقت زیاد نیاوریم(!)، کمی بیشتر می‌خواهیم که کارهای روزمره‌مان کفاف وقتمان را بدهد! یک طرف قضیه حتماً این است که با از دست دادن یکسری چیزها، قدر آن‌ها را بهتر بدانیم که بنظم این را همه می‌فهمند. (البته اشکال‌اش این است که وقتی وضع دوباره مثل قبل می‌شود، این عبرت‌ها همه فراموش می‌شوند.) طرف دیگر داستان که بنظم مهم‌تر است، واکنش آدم‌ها نسبت کرونا است. (که البته منظور اینجا فقط کرونا نیست.) شاید در اطرافتان این مدل آدم‌ها را دیده‌اید که وقتی یک بادی در زندگی‌شان می‌وزد(البته کرونا انصافاً طوفان است!)، قید یکسری از اهدافشان را می‌زنند. احتمالاً دیدید یا شنیدید که یک نفر که کلاً چهارتا کار مفید در زندگی می‌کرده، با آمدن کرونا همان‌ها را هم نمی‌کند(شاید هم خود شما آن یک نفر هستید!) چرا؟ چون شرایط سخت شده. خب تا اینجا خیلی مشکلی نیست. کرونا هم یک روزی شرش کم می‌شود این‌شاءالله. اما کار آن‌جا بیخ پیدا می‌کند که این قصه تمام شدنی نباشد. که نیست! از اول تاریخ که قحطی بوده تا کمی قبل‌تر که جنگ و حالا هم کرونا هست. (تازه گذاشتم روی دور خیلی تند!) این‌ها تازه همه‌گیرهایش بود. بماند بادهایی که هر کس در زندگی خودش دارد. دوستان! کرونا اولین گردباد نبوده و آخرینش هم نیست! اگر می‌خواهیم چیزی گیرمان بیاید، باید سفت باشیم، «گَالَجَبَلِ الزَّاسِخِ» (مثل کوه استوار) باشیم. وگرنه هر از گاهی که طوفان بوزد، ما را به این طرف و آن طرف پرت خواهد کرد. در کنار سفت بودن اگر فرصت طلب هم باشیم که نور علی نور است! نونمان می‌افتد در روغن! در همین طوفان‌ها یک چیزهایی هست که اگر دریا بیم، خواهیم دید که چند سال جلو می‌افتیم. چیزهای زیادی یاد می‌گیریم و.... فقط باید درست ببینیم. درست ببینیم...

آقای ولی‌زاده